

تبیین دلایل قرآنی نزاهت متن و معنای قرآن کریم از تحریف^[۱]

محمدعلی دیانی^۱

محسن جوادی^۲

مراد عباسی گلماهی^۳

چکیده

اثبات این مسئله که قرآن کریم موجود در دست مسلمانان، همان است که خدای متعال بر پیامبر اکرم (ص) نازل فرموده، مستلزم اثبات مصونیت پیامبر (ص) در مراحل سه‌گانه تلقی، ضبط و ابلاغ و مصونیت متن از خطا و تحریف در مقام کتابت توسط کاتبان و حفظ آن در طول قرون و اعصار تا عصر حاضر است. در صورت مصون ماندن وحی در سه مرحله اول، می‌توان ادعا کرد که مصونیت لفظی و معنوی قرآن کریم در مقام کتابت توسط کاتبان (مرحله چهارم) و حفظ آن در طول قرون و اعصار تا عصر حاضر (مرحله پنجم) در مسیر هموارتری قرار گرفته است.

برای اثبات این فرآیند، باید به میزان کافی از دلایل عقلی، نقلی و شواهد تاریخی سود جست. در این راستا پرسش اصلی پژوهش این است که: جدای از سلسله دلایل عقلی و شواهد تاریخی، ادله نقلی؛ به‌ویژه دلایل قرآنی نزاهت متن و معنای قرآن از خطا و تحریف کدام است؟

نگارندگان در نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، با اتکا به آراء مفسرانی مانند فخر رازی، علامه طباطبایی، و جوادی آملی و تنی چند از مفسران دیگر؛ که با روی آوردی کلامی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، به پرسش مذکور پاسخ داده‌اند. نتیجه آن که در هشت موضع از قرآن کریم؛ یعنی آیه ۹ حجر، ۴۱ و ۴۲ فصلت، ۱۱۵ انعام، ۱۵ یونس، ۸۲ نساء، ۳۲ توبه، ۷ تا ۱۰ صافات و ۲۶ تا ۲۸ جن؛ به‌طور مستقیم به مسئله نزاهت قرآن از تحریف اشاره شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، مصونیت، نزاهت، عدم تحریف، فخر رازی، علامه طباطبایی، جوادی آملی.

۱- دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی و نویسنده مسئول
Email: M.alidayyani@yahoo.com

۲- استاد دانشگاه قم و دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۳- عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی ادیب مازندران و طلبه سطح ۴ گروه تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم
دریافت: ۹۶/۸/۲۸ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۴

۱. مقدمه

به نظر می‌رسد پنج مرحله باید در فرآیند وحی اسلامی رخ داده باشد تا بتوان فرآورده تام وحی یعنی قرآن کریم را در حال حاضر مصون از هرگونه دستبرد و تحریف دانست. این مراحل عبارت‌اند از:

۱. تلقی وحی؛ ۲. حفظ و ضبط وحی؛ ۳. ابلاغ وحی؛ ۴. کتابت وحی؛ ۵. انتشار وحی در طول تاریخ. به نظر می‌رسد تضمین مصونیت در سه مرحله اول از مراحل یادشده، به اذن خدای متعال، بر دوش باکفایت حضرت رسول (ص) و فرشته وحی - جناب جبرئیل - بوده است. خداوند متعال توسط فرشته وحی، پیامبر (ص) را مصون نموده و قوت قلب او شده است. مراجعه به آیات قرآن کریم ما را به این نکته رهنمون می‌سازد (فرقان/ ۳۲ و اعلیٰ/ ۶).

اگر وحی در سه مرحله اول مصون مانده باشد (که نویسنده مسئول در نوشتاری دیگر به احراز و اثبات آن پرداخته است [۲])؛ می‌توان ادعا کرد که فرآیند مصونیت وحی در مراحل چهارم و پنجم، در مسیر هموارتری قرار گرفته و با تمسک به دلایل نقلی، عقلی و شواهد تاریخی می‌توان مصونیت لفظی و معنوی قرآن کریم موجود در دست مسلمانان را اثبات کرد.

برای اثبات این فرآیند، باید به میزان کافی از دلایل عقلی، نقلی و شواهد تاریخی سود جست. پرسشی که مجال این پژوهش را فراهم آورده است، ناظر به این مسئله شده که جدای از سلسله دلایل عقلی و شواهد تاریخی، ادله نقلی؛ به‌ویژه دلایل قرآنی نزاهت متن و معنای قرآن از خطا و تحریف کدام است؟ قرآن به‌عنوان عالی‌ترین منبع برای استدلال و احتجاجات در سپهر مباحث دین‌شناختی، می‌تواند به روی جویندگان پاسخ به این پرسش، دریچه‌هایی ارزشمند را بگشاید. نگارندگان در نوشتار حاضر کوشیده‌اند تا با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن ارائه تعریف مصونیت و تحریف و نیز دامنه شمول آن‌ها و اتکا به آراء مفسرانی مانند فخر رازی، علامه طباطبایی، و جوادی آملی و تنی چند از مفسران دیگر؛ که با روی آوردی کلامی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، به پرسش مذکور پاسخی روشن دهند.

۲. معنا و مفهوم مصونیت و تحریف

۱-۲. **تعریف لغوی مصونیت:** در باب ریشه‌شناسی مصونیت، لغت‌شناسان جملگی برآنند که ریشه اصلی این کلمه صون (ص - و - ن) است. معنای لغوی صون در نزد عرب عبارت است از اینکه چیزی یا لباسی، (پاک) نگه‌داشته شود از آنچه او را فاسد و یا کثیف می‌نماید. مصون

نگه داشتن یعنی پاک نگه داشتن و حفظ نمودن چیزی، چنان که ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: الصون: ان تقی شیئاً او ثوباً (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۲۵۱) و نیز در مجمع‌البحرین آمده است: و صنت الشیء صونا و صیاناً فهو مصون، و ثوب مصون و مصوون (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ص ۲۷۴). همچنین در کتاب العین ذیل واژه «الصون» به این عبارت رهنمون می‌شویم: ان تقی شیئاً ممّا یفسده و الحر یصون عرضه کما یصون ثوبه: یعنی اینکه چیزی حفظ و نگه داشته شود از آنچه که او را فاسد می‌نماید و آزاد مرد نیز آبرویش را حفظ می‌کند کما اینکه لباس خود را حفظ و نگه‌داری می‌نماید (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۱۵۷). در فرهنگ ابجدی نیز صون این چنین معنا شده است: تصاوناً [صون] من العیب: از بدی و عیب خود را پاک نگه داشت (بستانی، بی‌تا: ص ۲۳۳). پس چنان که دیده شد، لغت‌شناسان جملگی معنای صون و مصونیت را، حفظ کردن و نگه داشتن قلمداد کرده‌اند.

۲-۲. تعریف اصطلاحی مصونیت و دامنه آن: اما در خصوص اصطلاح مصونیت، به نظر می‌رسد که پنج مرحله باید اتفاق افتاده باشد تا بتوان متن قرآن کریم را مصون نامید. این مراحل عبارت است از:

- ۱- تلقی وحی؛ که وحی در آن توسط فرشته وحی بر قلب و جان پیامبر(ص) القاء می‌شود.
- ۲- ضبط و نگه‌داری وحی؛ که توسط پیامبر(ص) صورت می‌پذیرد.
- ۳- ابلاغ وحی؛ که به موجب آن وحی الهی به عموم بندگان خدا ابلاغ می‌گردد.
- ۴- کتابت وحی؛ حال که وحی از لسان نبی(ص) بیرون جهید کاتبان و نسخه‌برداران کلام الهی باید آن را صحیح و بی‌کم‌وکاست، کتابت و استنساخ کرده باشند.
- ۵- انتشار وحی در طول تاریخ؛ که به موجب آن کلام الهی باید در مرحله تیراژ نسخ و تکثیر در سراسر عالم، غرض‌ورزی همواره مشرکان و منافقان و همچنین جمیع بلایای ارضی و سماوی مصون و محفوظ مانده باشد.

۲-۳. تعریف لغوی تحریف: واژه تحریف در لغت از ریشه (ح - ر - ف) به معنای کناره، جانب و اطراف یک چیز، گرفته شده و تحریف چیزی، کنار زدن آن و از جایگاه اصلی خود کج کردن و به سوی دیگر بردن است.

ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «تحریف الکلم عن مواضعه؛ یعنی تغییر دادن و منحرف ساختن سخن از معنی اصلی به معنای دیگری که با معنای اصلی از جهاتی شبیه و در کنار آن است و در خیال انسان، به معنی اصلی چسبیده و نزدیک است».

راغب نیز در مفردات می‌گوید: «تحریف الکلام؛ یعنی سخنی را که دو احتمال دارد؛ تنها به یک احتمال حمل کنی، گرچه برخلاف اراده و منظور صاحب سخن باشد».

بنابراین «تحریف کلام» به معنی تفسیر سخنی برخلاف معنی ظاهرش و در نظر گرفتن معنی دیگری برای آن - بدون هیچ دلیل و قرینه‌ای - است. گویا هر سخن - طبق قانون وضع الفاظ و بر حسب طبع اولی خود - یک مجرای طبیعی و عادی دارد که به معنی و مضمون خود دلالت می‌کند، اما تحریف‌کننده، آن را از مجرای طبیعی و معنای اصلی منحرف کرده به کناری می‌برد (نک: معرفت، ۱۳۹۰ش: صص ۱۹ و ۲۰).

۲-۴. تعریف اصطلاحی تحریف و اقسام آن: تحریف را به دو نوع «معنوی» و «لفظی» تقسیم

کرده‌اند:

۲-۴-۱. **تحریف معنوی:** یعنی برداشت انحرافی و تفسیر سخن، برخلاف مقصود گوینده است (انواری، ۱۳۸۴ش: ص ۱۷). به دیگر سخن؛ یعنی تفسیر و معنایی برای لفظ بگوییم که ذاتاً بر آن دلالت ندارد؛ نه برای آن معنا وضع شده و نه قرائن و شواهدی بر آن گواهی می‌دهد که آن را تفسیر به رأی می‌گویند و در شرع مقدّس اسلام شدیداً از آن نهی شده است (معرفت، ۱۳۹۰ش: ص ۲۲).

۲-۴-۲. **تحریف لفظی:** که خود انواعی دارد:

الف. تحریف موضعی: یعنی آیه یا سوره برخلاف ترتیب نزول و یا ترتیب زمان، ثبت شود. البته این مسئله در آیات قرآن، بسیار کم است، ولی سوره‌ها معمولاً به ترتیب نزول ثبت نشده‌اند.

ب. تحریف در قرائت: یعنی کلمه‌ای برخلاف قرائت شناخته شده، قرائت شود؛ مانند بیشتر اجتهادات قراء در قرائت‌هایشان که سابقه‌ای در صدر اسلام نداشته است.

ج. تحریف در لهجه و نحوه گویش یا گزینش: یعنی همان‌گونه که لهجه قبیله‌های مختلف عرب هنگام تکلم به حرف یا کلمه‌ای - در حرکات و نحوه ادا نمودن - متفاوت است، قرآن را نیز به لهجه خودشان تلاوت کنند. این مسئله تا جایی که ساختمان اصلی کلمه محفوظ باشد و معنای آن تغییر نکند مجاز است. ولی اگر اختلاف لهجه موجب لحن و غلط و مخالفت با قواعد صرف و نحو شود، قرائت به آن مجاز نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوَجٍ؛ قرآنی است عربی و فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی» (زمر/۲۸).

د. تحریف با تعویض کلمات: یعنی کلمه‌ای برداشته شود و کلمه‌ای دیگر جایگزین آن گردد، خواه کلمه دوم با اولی هم معنا باشد یا نه. این‌گونه تحریف در قرآن جایز نیست؛ چرا که اعجاز قرآن هم به لفظ و هم به معنی و محتوای آن است.

هـ. تحریف به زیاده (افزایش): یعنی افزودن کلمه یا جمله‌ای به آیات قرآن. این امر تا جایی که جزء قرآن شمرده نشود و موجب اشتباه نگردد مانعی ندارد. از همین باب است اضافات و توضیحاتی که به عنوان تفسیر از امامان معصوم (ع) نقل شده است. گفتنی است درباره عدم تحریف به زیاده، میان عالمان مسلمان اجماع و اتفاق نظر وجود دارد.

و. تحریف به نقیصه (کاهش): و آن دوگونه است: یکی اینکه از قرآن حاضر، حروف یا کلمات و یا آیاتی ساقط شده باشد؛ چنانچه روایت شده که «ابن مسعود» آیه سوم سوره «لیل» را این‌گونه می‌خواند: «وَالذِّكْرُ وَالْآثِي» در حالی که در قرآن چنین است: «وَمَا خَلَقَ الذِّكْرَ وَالْآثِي». دوم، اعتقاد به اینکه از قرآن کریم حاضر، حرف، کلمه و یا آیه‌ای خواه عمداً یا از روی فراموشی، حذف گردیده است. حال گاهی یک حرف یا کلمه یا جمله کاملی و گاه نیز آیه‌ای از قرآن کریم حذف شده باشد. همچنین است که اگر سوره‌ای به طور کامل از قرآن کریم ساقط شده باشد، مشمول این نوع از تحریف است (نک: همان: صص ۲۲ تا ۲۶). گفتنی است نظریات شاذ و نادری درباره تحریف به نقیصه قرآن کریم دیده شده که به هیچ عنوان نمی‌توان آن‌ها را در عداد آراء قاطبه عالمان مسلمان دانست؛ زیرا فحول مفسران و متکلمان مسلمان، به این اظهار نظرات واقعی نمی‌نهند.

۳. دلایل قرآنی نزاهت متن و معنای قرآن کریم از تحریف

در این فراز به دلایل مأخوذ از قرآن کریم در خصوص مصونیت قرآن در دو مرحله چهارم و پنجم فرآیند مصونیت، یعنی مرحله مصونیت کتابت پس از ابلاغ و مرحله مصونیت انتشار و انتقال در طول تاریخ، اشاره می‌شود.

باید توجه داشت که در این خصوص مصونیت متن و معنای قرآن کریم می‌توان دست‌کم به هشت موضع از قرآن کریم مراجعه داشت. این هشت سوره که در بردارنده ۱۳ آیه مرتبط با این مبحث هستند عبارت‌اند از:

۳-۱. سوره حجر؛ آیه ۹: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگه دار آنیم».

این آیه شریفه، به عقیده جمهور متکلمان و مفسران و قرآن پژوهان مسلمان، مهم‌ترین آیه اثبات‌گر مصونیت قرآن کریم است:

۳-۱-۱. دیدگاه شیخ طوسی: شیخ طوسی در تفسیر این آیه، ابتدا به نظر قُتاده (از مفسران صدر اسلام) اشاره می‌نماید و می‌نویسد: لِحَافِظُونَ از نظر قُتاده به معنای حفظ از زیاده و نقصان

است و این آیه را مانند آیه ۴۲ سوره فصلت (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ...) می‌داند و به آن تنظیر می‌کند. شیخ طایفه در ادامه به قول حسن (از مفسران صدر اسلام) پرداخته و از قول ایشان می‌نویسد: «لِحَافِظُونَ بدین معناست که چون تمامی مخاطبان دعوت پیامبر(ص) در روز قیامت به آیات قرآن پاداش داده می‌شوند، پس قرآن باید برای آن‌ها به عنوان حجت محفوظ بماند». شیخ طوسی در فراز پایانی تفسیر این آیه شریفه، به قول جبایی استناد می‌نماید که معنای «لِحَافِظُونَ» را این نکته دانسته که ما آن [قرآن] را از اینکه مزگان به او دست رسانده و بخواهند آن را ابطال نموده و مؤمنان را از فراخواندن بازدارند، حفظ می‌کنیم. گفتنی است که شیخ از طریق همین آیه شریفه، بر حدوث قرآن استدلال می‌نماید (طوسی، بی‌تا: ج ۶، ص ۳۲۰).

۳-۲-۱. دیدگاه امام فخر رازی: فخر رازی، ذیل آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» چند مسئله را ذکر کرده است، از جمله آن که ضمیر در قول خداوند (لَهُ لِحَافِظُونَ) به چه برمی‌گردد؟ ایشان در پاسخ به این سؤال دو قول را نقل کردند:

قول اول، آن است که این ضمیر به «الذِّكْر» برمی‌گردد، یعنی ما قرآن را از تحریف، زیاده و نقصان حفظ می‌کنیم و این آیه، نظیر دیگر اقوال خداوند متعال درباره قرآن است، آنجا که در سوره مبارکه فصلت آیه ۴۲ می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» و نیز در آن موضع از سوره مبارکه نساء آیه ۸۲ که: «وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». امام فخر، در این فراز با طرح پرسشی، ذهن مخاطب خود را تلنگری می‌زند و می‌نویسد: اگر گفته شود، پس چرا صحابه به جمع‌آوری قرآن در مصحف واحد همت گماشتند، در حالی که خدای متعال وعده حفظ آن را داده بود و آنچه خدا وعده حفظش را بدهد، جای نگرانی و خوفی ندارد، باید چه پاسخ داد؟

خود به این پرسش، پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «اقدام صحابه، خود از اسباب حفظ قرآن توسط خداست و چون خدا حفظ قرآن را می‌خواست، صحابه را بدین کار واداشت (نک: رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۹، ص ۱۲۳)».

چنین نگاهی در منطق اشعری‌گرانه و جبرپذیرانه امام فخر رازی، کاملاً براساس چهارچوب و قواعد اصحاب این مکتب کلامی است و اگر با پیش فهم‌های اشاعره به سراغ تفسیر این آیات و روایات برویم، تماماً از این استدلال بوی کلام اشعری فهمیده می‌شود.

امام فخر، در ادامه مبحث مبسوط خود، ذیل سؤالی که جلوتر مطرح کرده، قول دوم، یعنی

بازگشت ضمیر در عبارت «لَهُ لِحَافِظُونَ» به حضرت رسول (ص) را آورده و می‌گوید: «معنا این است: «وَأَنَا لِمُحَمَّدٍ لِحَافِظُونَ» و این قول فزاء است و ابن انباری نیز این قول را تقویت کرده و گفته است: سخن خداوند درباره انزال و آنچه نازل شده است (=ذکر) بر منزل علیه (=پیامبر) دلالت دارد، پس ارجاع ضمیر به پیامبر (ص) مستحسن است، زیرا پیامبر (ص) در این آیه امر معلومی است، همچنان که ضمیر در آیه اول سوره قدر (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) به قرآن برمی‌گردد، در حالی که در این آیه نامی از قرآن نیست و وجه این امر آن است که «قرآن» در این آیه امر واضحی است؛ اما از نظر من (فخر رازی) قول اول ارجح است و با ظاهر تنزیل، سازگاری بیشتری دارد (همان). مسئله دیگری که امام فخر رازی درباره ارجاع ضمیر عبارت «لَهُ لِحَافِظُونَ» ذکر کرده آن است که اگر بپذیریم ضمیر به «قرآن» برمی‌گردد؛ باید پاسخ‌گوی این پرسش اختلافی بود که خداوند چگونه و به چه صورت قرآن را حفظ می‌کند؟

ایشان در این فراز به چند قول بدون ذکر صاحبان اقوال اشاره کرده و از قول برخی می‌گویند: خداوند قرآن را محافظت کرد؛ از آن جهت که آن (کلام الله) را مباین با کلام بشر قرار داد، پس خلق از اینکه چیزی به قرآن زیاد کنند و یا از آن کم نمایند، عاجز شدند؛ زیرا اگر آن‌ها فزونی و کاستی در قرآن به وجود می‌آوردند، نظم (ظاهری) قرآن تغییر می‌کرد؛ پس بر هر عاقلی پوشیده نمی‌ماند که این (فزونی‌ها و کاستی‌ها) از قرآن نیست.

این گروه، در انتهای بحث خود، منظور از «حفظ» را معجزه بودن قرآن می‌دانند و می‌گویند که معجزه بودن قرآن مانند احاطه دیوار شهر به شهر است که موجبات حفظ و حراست شهر را فراهم می‌آورد.

برخی دیگر گفته‌اند: خدای تعالی قرآن را مصون و محفوظ نگه داشته است بدین صورت که احدی از خلایق را یارای معارضه با آن نیست.

به دیگر سخن، این گروه، معنای «لِحَافِظُونَ» را در ارتباط وثیق با «تَحْدَى» پنداشته‌اند. قول دیگر نیز از لسان امام فخر این‌گونه آمده که خداوند مردم را از ابطال و افساد قرآن عاجز نموده است؛ بدین شکل که جماعتی را تا آخر الزمان، مکلف به حفاظت و ممارست و تبلیغ قرآن، در میان خلایق برانگیخته است.

آخرین تفسیری که در معنای (لِحَافِظُونَ) توسط فخر رازی بیان شده آن است که دیگرانی گفته‌اند: مقصود از حفظ آن است که اگر کسی به دنبال تغییر حرف یا نقطه‌ای از قرآن باشد مردم به او می‌گویند: «این دروغ است و تغییر کلام خدای تعالی است»؛ تا آنجا که اگر پیرمرد با

هیبتی اشتباه و لغزشی در حرفی از کتاب خدا داشته باشد اطفال به او می‌گویند: «اشتباه کردی ای پیرمرد و درستش این است».

و این است مقصود خداوند از اینکه فرمود: «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (نک: همان).

امام فخر در ادامه، خود می‌نویسد: «و بدان که برای هیچ کتابی چنین حفظی روی نداده است و به واقع کتابی وجود ندارد مگر آنکه تصحیف (غلط)، تحریف یا تغییر در بخش عمده یا بخش ناچیزی از آن رخ داده است و مصون ماندن قرآن از اقسام تحریف با وجود اینکه انگیزه کافران و یهودیان و مسیحیان بر ابطال و افساد آن فراوان است از بزرگ‌ترین معجزات است و نیز خدای متعال از چنین مصونیتی خبر داده و اکنون [زمان نگارش تفسیر مفاتیح الغیب؛ سال ۵ قمری] نزدیک به ششصد سال از نزول قرآن گذشته است، پس نفس این اخبار الاهی، خبر دادن از غیب است و معجزه قاهری تلقی می‌شود» (همان، صص ۱۲۳ و ۱۲۴).

۳-۱-۳. دیدگاه شریف لاهیجی: مرحوم لاهیجی، نیز به مبحث بازگشت ضمیر (لَهُ لِحَافِظُونَ) اشاره کرده و هر دو احتمال بازگشت ضمیر به الذکریا به نبی اکرم (ص) را بررسی می‌نماید. وی مطلبی را از قول ملا خلیل در کتاب مستطاب کافی نقل کرده و در خصوص استدلال این آیه بر عدم تحریف می‌گوید که استدلال بر عدم تغییر در قرآن به این آیه رکیک است، چه این آیه به لفظ ماضی و در سوره مکیه است و بعد از این سوره، سوره بسیار نازل شده، پس دلالت نمی‌کند بر محفوظ بودن جمیع قرآن و ایضاً، حفظ قرآن دلالت بر این نمی‌کند که [قرآن] نزد همه کس محفوظ باشد؛ چه می‌تواند که نزد امام زمان (عج) و جمعی که صاحب سرّ اویند محفوظ باشد. مرحوم لاهیجی در ادامه نسبت ناروای تحریف قرآن به شیعه امامیه را مردود می‌داند و می‌نویسد: «صحيح به مذهب اصحاب خلاف این است که اصلاً در قرآن تغییر و نقصان به وقوع نیامده است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش: ج ۲، صص ۶۵۸ و ۶۵۹)».

۳-۱-۴. دیدگاه علامه بلاغی نجفی: مرحوم بلاغی نجفی در تفسیر آسان خود که روی آوردی

کلامی به آیات و مسائل دارد، ذیل تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد:

«کلمه ذکر از این نظر برای قرآن به کار رفته که قرآن مجید، حق و باطل، سعادت و شقاوت، خیر و شر، واجب و حرام، دنیا و آخرت و خلاصه هر چیزی را که لازم به تذکر است، ذکر می‌کند و بشر را نسبت به آن‌ها یادآوری می‌نماید. گواه بر این معنی قسمتی از آیه ۸۹ سوره نحل است که می‌فرماید: «عَلَيْكَ الْكِتَابُ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ یعنی ما این کتاب [قرآن] را در حالی بر تو [پیامبر اکرم (ص)] نازل کردیم که بیانی است برای هر چیزی».

مرحوم بلاغی در ادامه بحث خود استدلال می‌کند که چون خدای علیم در این آیه شریفه فرموده ما از چه نظر حافظ و نگاه دار قرآنیم، پس معلوم می‌شود ذات مقدّسش از هر نظر حافظ و نگاه دار قرآن است. هم از نظر از بین رفتن آن و هم از لحاظ کم و زیاد شدن، هم از جهت تغییر احکام و خلاصه از آنچه قرآن را از آن مقدار و کمیتی که نازل شده دگرگون نماید. بلاغی می‌افزاید: «جالب توجه اینکه چون خدایی خداوند پایان پذیر نیست، پس محفوظ بودن قرآن نیز پایان پذیر نخواهد بود» (بلاغی نجفی، ۱۳۹۸ق: ج ۹، ص ۲۷).

۳-۱-۵. دیدگاه هبه‌الدین شهرستانی: مرحوم شهرستانی نیز از جمله آیات مؤید مقصود ما را که بر عصمت کتاب خدا از سوالب و ثوق و جوابل شک دلالت می‌کند، آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» می‌داند. وی این آیه را در سیاق آیه مسخره و استهزاء کفار به پیامبر اکرم (ص) دانسته که در آن کفار نسبت به وحی خدا سخریه کرده و رسول خدا را مجنون شمرده‌اند. ایشان اشاره می‌نمایند که خداوند با صراحت به صیانت و حفاظت وحی خود از هر آنچه زایل‌کننده جوهر وحی یا زایل‌کننده و ثوق مردم به آن باشد، تعهد فرموده است؛ چرا که حفظ خداوند یا به جوهر لفظ وحی و نیز بر وثوق عقلا به مدلولات وحی [یعنی به هر دو] تعلق دارد و یا اینکه به یکی از این‌ها تعلق داشته و به دیگری تعلق ندارد و شق سوم آن است که بگوییم به هیچ یک از آن دو تعلق ندارد.

مرحوم شهرستانی در ادامه می‌نویسد: «اما این شقّ اخیر باطل است، زیرا العیاذ بالله مستلزم کذب آیه و افتراء به خداوند خواهد بود و چون این شق باطل است، لازمه آن، صحت یکی از صور سه‌گانه شق اول خواهد بود و چون صدق و صحت آن‌ها مسلم شود، نسخ و تحریف باطل می‌گردد؛ زیرا هریک از نسخ و تحریف، لازمه‌اش از بین رفتن جوهر لفظ و زایل شدن اعتماد و وثوق مردم به آن خواهد بود» (شهرستانی، بی‌تا: صص ۲۲ و ۲۳).

۳-۱-۶. دیدگاه علامه طباطبایی: علامه سیاق صدر این آیه را سیاق حصر دانسته و این حصر را ناظر به گفتار مشرکینی می‌داند که قرآن را -نعوذ بالله- هذیان دیوانگی و رسول خدا (ص) را دیوانه نامیده بودند.

علامه می‌نویسد: بنابراین معنای آیه این می‌شود که این ذکر را توازن ناحیه خودت نیاوردی که تا مردم علیه توقیام بنمایند و بخواهند آن را به زور خود باطل سازند و این در حالی باشد که تو در نگه‌داریش به زحمت بیفتی و سرانجام هم نتوانی و همچنین از ناحیه ملائکه نیز نازل نشده تا در نگه‌داریش محتاج آن‌ها باشی، بلکه ما آن را به صورت تدریجی نازل کردیم و خود

نگه دار آن هستیم و به عنایت کامل خود، آن را با صفت ذکریتش حفظ می‌کنیم. پس قرآن کریم ذکر است زنده و جاودانی و محفوظ از زوال و فراموشی و مصون است از جابه‌جا شدن آیاتش، به طوری که دیگر ذکر و مبین حقایق و معارفش نباشد.

پس آیه شریفه دلالت بر مصونیت قرآن از تحریف می‌کند، چه تحریف به معنای دستبرد در آن به زیاد کردن و چه به کم کردن و چه به جابه‌جا نمودن، چون ذکر خداست و همان طور که خدای تعالی الی الابد هست، ذکرش نیز هست (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۲، صص ۱۴۶ و ۱۴۷). علامه در ادامه، این آیه شریفه را نظیر آیات شریفه ۴۱ و ۴۲ سوره مبارکه فصلت می‌داند و در بحثی مختصر با توجه به دستور زبان و ادبیات عرب، اشاره‌ای شیرین به الف و لام موجود در لفظ «الذِّكْر» می‌نماید و آن را الف و لام «عهد» می‌داند، یعنی بدین معنا: «همان ذکر است که قبلاً از آن اسم برده شد»؛ و همچنین مراد از وصف «لِحَافِظُونَ» را حفظ در آینده می‌داند و می‌فرماید: اسم فاعل ظهور در آینده دارد.

علامه طباطبایی، علت این تذکر را آن می‌داند که برخی ایراد نکنند. ای بسا ایراد کرده باشند. که اگر آیه شریفه به دلیل اینکه «الذِّكْر» است دلالت بر مصونیت قرآن از تحریف دارد که لاجرم باید دلالت بر مصونیت تورات و انجیل هم بنماید، زیرا آن‌ها نیز ذکر خداوند و حال آنکه کلام خدای تعالی صریح است در اینکه تورات و انجیل محفوظ نمانده‌اند، بلکه تحریف شده‌اند. علامه می‌نویسد: «پاسخ همان است که گفتیم؛ الف و لام در «الذِّكْر» الف و لام عهد است و ذکریت ذکر، علت حفظ خدایی نیست؛ [یعنی معنایش این نیست که] تا هر چه ذکر است خداوند حفظش کرده باشد، بلکه تنها وعده حفظ این ذکر را که قرآن است، می‌دهد» (نک: همان، ص ۱۴۷).

۳-۱-۷. دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی: عقیده آیت‌الله مکارم نه به عنوان یک متکلم. بر اساس تعریف علمی این واژه. که در مقام یک مفسر از آن جهت نقل می‌شود که اولاً دسته‌بندی مختصر و ارزنده‌ای از این بحث انجام داده‌اند و ثانیاً این آیه شریفه، در میان دلایل نقلی ما، مهم‌ترین آیه موید مدعاست.

آیت‌الله مکارم می‌نویسد: «در اینکه منظور از محافظت و پاسداری قرآن در برابر چه اموری است، مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

۱. بعضی گفته‌اند در برابر تحریف و تغییر و زیاده و نقصان است؛
۲. بعضی دیگر گفته‌اند در برابر فنا و نابودی تا آخر جهان؛
۳. بعضی دیگر گفته‌اند در برابر منطق‌های گمراه‌کننده ضد قرآنی.

ولی این تفاسیر نه تنها با هم تضادی ندارند، بلکه در مفهوم عام «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» داخل اند، چرا این محافظت و پاسداری را که به صورت مطلق و به اصطلاح، با حذف متعلق آمده است در یک بُعد خاص محصور و محدودش کنیم؟ حق این است که خداوند طبق ظاهر آیه فوق، وعده داده که آن را از هر نظر، حفظ و پاسداری کند؛ محافظت از هرگونه تحریف و محافظت از فنا و نابودی و محافظت از سفسطه های دشمنان و سوسه گر» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۱، صص ۱۷ و ۱۸).

۳-۱-۸. دیدگاه آیت الله معرفت: مرحوم آیت الله معرفت، در خصوص این آیه شریفه می نویسد: «این آیه شریفه، جاودانگی قرآن و سلامت آن از هرگونه حادثه و دستبرد را در همه عصرها و نسل ها تضمین کرده و این یک ضمانت و پیمان الاهی است که هرگز خلاف آن رخ نخواهد داد، زیرا وعده خداوند صادق و تخلف ناپذیر است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ به یقین، خداوند در وعده و پیمان خود تخلف نمی کند» (رعد/۳۱)» (معرفت، ۱۳۹۰ش: صص ۳۷ و ۳۸).

۳-۱-۹. دیدگاه آیت الله جوادی آملی: آیت الله جوادی این آیه را از چند جهت برمصون بودن قرآن از هرگونه تحریف و دخل و تصرف دلیل می داند:

اول آن که: در آیه به جای استفاده از ضمیر مفرد، ضمیر جمع به کاررفته است و این دأب قرآن است که هر جا مطلب با اهمیت باشد و مدبران امور، طبق دستور خدا، متصدیان آن باشند، ضمیر جمع به کار می رود؛ نظیر «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثُرَ».

دوم آن که: در عبارت «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» سه اسلوب برای تأکید که عبارت اند از: «إِنَّ» ضمیر «لَهُ» و «لَهُ لَحَافِظُونَ» به کاررفته که همگی نشان حتمیت این محافظت است.

سوم آن که: ذکر نزول قرآن از سوی خداوند، پیش از تأکید بر حفظ آن، به منزله تبیین صغرا برای کبرا و تمهید مقدمه برای نتیجه است و معنایش این است که نزول قرآن از جانب خداوند عزیز و حکیم و از طرف قدرت قاهره ای که فوق همه قدرت هاست، چنین اقتضا دارد که قرآن از هرگونه آفت و گزند در امان باشد.

چهارم آن که: ذکر و حفظ به صورت مطلق بیان شده و به زمان یا حالتی خاص مقید نشده است. پنجم آن که: برای تبیین محافظت قرآن از هرگونه دخل و تصرف، از جمله اسمی «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» و از صفت مشبّهه ای استفاده شده است که به صیغه اسم فاعل «لَحَافِظُونَ» ارائه شد و می دانیم که جمله اسمی برخلاف جمله فعلی بردوام و استمرار دلالت دارد؛ زیرا اوصافی که به خداوند سبحان نسبت داده می شود، ریشه صفت مشبّهه دارند، گرچه به صورت اسم فاعل بیان شده باشند.

ششم آن که: از آنجا که حفظ به خداوند نسبت داده شد و خداوند از تکلیف تشریحی منزه است، ناگزیر حفظ تکوینی مراد خواهد بود و در این صورت، تحقق حفظ از جانب خداوند ضرورت خواهد داشت، نه اینکه بر خدا واجب باشد.

هفتم آن که: مقصود از حفظ، حفظ محتوای قرآن از مواجهه با اشکال نیست؛ بلکه منظور آن است که ما نمی‌گذاریم چیزی از قرآن کم و نابود شود و یا در آن فزونی راه یابد. مقصود از «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» مرحله بقا و ماندگاری ظاهر قرآن است، نه محتوای آن.

هشتم آن که: اگر حفظ قرآن به اشخاص حقیقی یا حقوقی، مانند سازمان، نهاد و ارگان اجتماعی سپرده می‌شد، عادتاً آسیب‌پذیر می‌بود و از گزند افزایش یا کاهش مصون نمی‌ماند، اما چون حفظ آن تکویناً به عهده خدای سبحان قرار گرفت. البته تشریحاً همگان مسئول صیانت آن بوده و هستند. به سرنوشت مشنوم کتاب‌های مقدس پیشین مبتلا نشد.

نهم آن که: با ثبوت نزاهت قرآن از افزایش و کاهش، می‌توان آیه حفظ را معجزه قرآن تلقی کرد؛ زیرا خدای سبحان از قبیل اخبار غیبی، وعده قاطع داده است که قرآن را از شر کژاندیشان عنود حفظ نماید و به وعده خویش عمل کرد و از طرف دیگر، گزارش غیبی قرآن، تحقق عینی یافت (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ش: صص ۴۹-۵۳).

۲-۳. سوره فصلت؛ آیات ۴۱ و ۴۲: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ کسانی که به این ذکر [=قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند) و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر* که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است».

دومین دلیل نقلی که اکثر مفسران و متکلمان بدان استناد می‌کنند و غالباً نیز آیه ۹ سوره حجر را با آن تنظیم می‌نمایند، همین آیات شریفه ۴۱ و ۴۲ سوره مبارکه فصلت است. این آیات نیز به خوبی نشان‌دهنده مصونیت متن قرآن کریم است.

خداوند متعال در آیه ۹ سوره حجر در حالتی کلی تضمین مصونیت نموده ولیکن در این آیات شریفه اجزای این تضمین را پیش روی مخاطب نهاد و با ذکر جزئیات چگونگی عدم راه یافت تحریف به این متن شریف را قطعی تر و حتمی تر نمود:

۱-۲-۳. دیدگاه امام فخر رازی: فخر رازی، اقوال و احتمالاتی را در خصوص «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» نقل کرده که به تفکیک عبارت‌اند از:

۱. کتاب‌های الهی پیشین مانند تورات و انجیل و زبور، قرآن را تکذیب نکردند و پس از این نیز کتابی مکذّب قرآن نخواهد آمد.
۲. آنچه را قرآن، حق دانسته است، باطل نمی‌شود و آنچه به حکم قرآن باطل تلقی شده، حق نخواهد بود.
۳. معنای آیه این است که قرآن از نقص و اینکه باطل در آن راه یابد (مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ) محفوظ است و از اینکه به او افزوده شود تا اینکه باطل در آن راه یابد (مِنْ خَلْفِهِ) نیز مصون است و دلیل بر این مطلب، قول خدای متعال است که فرمود: «إِنَّا لَهُ لَحَافُظُونَ»؛ بنابراین منظور از باطل، زیاده یا نقصان است.
۴. اینکه در گذشته هیچ کتابی صلاحیت معارضه با قرآن را نداشت و در آینده نیز کتابی این صلاحیت را نخواهد داشت.
۵. محمود زمخشری، صاحب الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، این آیه را تمثیل دانسته و مقصود از این تمثیل را آن می‌داند که باطل راهی به قرآن ندارد و هیچ طریقی را برای اتصال به قرآن نمی‌یابد (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۷، ص ۵۶۸).
- ۲-۲-۳. دیدگاه شیخ طوسی: شیخ طوسی نیز در تفسیر خود درباره عبارت «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» در آیه ۴۱ نوشته است:
تقدیر این جمله، خبری است؛ الكتاب الذی جاءهم، عزیز و ضمیر (ة) کنایه از قرآن است و معنای آیه این است که قرآن کتاب عزیزی است، بدان جهت که احدی از بندگان خدا را قادر به آوردن کتابی مانند آن نیست و توان آوردن حجت‌هایی برخلاف آن را ندارد.
احتمال دوم آن است که قرآن عزیز است، زیرا خداوند آن را به حفاظت از تغییر و تبدیل عزیز نموده است. مرحوم شیخ، درباره آیه ۴۲ نیز به نقل پنج قول می‌پردازد که به ترتیب از مقابلتان می‌گذرد:
۱. قول اول: نمی‌توان شبیه‌ای از طریق شبیه‌آوری (مُشاکله) و یا ابطالی از طریق نقیض‌آوری (مناقضه) به قرآن وارد کرد؛ به این دلیل که قرآن حق خالص است.
۲. قول دوم: قول فُتاده و سَدّی است به این شیطان که نمی‌تواند از قرآن حَقّی را کم کند و یا باطلی بدان بیافزاید.
۳. قول سوم: معنای آیه آن است که در آنچه پیش از قرآن بوده و آنچه هم‌زمان قرآن است و آنچه پس از قرآن خواهد آمد، چیزی که موجب بطلان قرآن شود، وجود نداشته و نخواهد داشت.
۴. قول چهارم: قول ابن عباس است که قرآن از ابتدا تا انتها مشتمل بر باطلی نیست.

۵. قول پنجم: آن است که در اخبار قرآن از گذشته و از آینده، باطل راه ندارد (طوسی، بی تا: ج ۹، ص ۱۳۱).

۳-۲-۳. دیدگاه شریف لاهیجی: شریف لاهیجی در خصوص معنای «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ...» می نویسد: «نیاید به آن کتاب، هیچ باطلی از پیش وی و نه از عقب آن، یعنی نه کتب ماتقدم؛ تورات و انجیل و زبور آن را باطل کنند و بعد از این نیز کتابی نخواهد آمد که آن را تواند باطل کرد. این معنی را علی ابن ابراهیم از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت کرده و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که معنی آیه این است که نیست در اخبار مافیه آن و اخبار آتیه مستقبله آن، بطلانی و دروغی، بلکه جمیع آن اخبار مطابق واقع و نفس الامر است» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش: ج ۴، ص ۲۳).

۳-۲-۴. دیدگاه مرحوم بلاغی نجفی: مرحوم بلاغی نیز از جمله دلایلی که قرآن مجید دست خوش هیچ گونه باطلی نشده و نخواهد شد را همین آیه ۴۲ سوره فصلت می داند و نسبت این مصونیت را به حکمت خداوندی که کارهایش از روی حکمت و ذات مقدسش شایسته ستایش است، می دهد و مطابق عبارت «حَكِيمٌ حَمِيدٌ» در آیه شریفه می نویسد: «بدیهی است که خدای حکیم سخن باطل نمی گوید و کار باطل نمی کند».

مرحوم بلاغی در ادامه می گوید که جالب توجه، کلمه «لَا يَأْتِيهِ» است که در صیغه مضارع به کار رفته و این بیانگر آن است که تا قیامت هیچ گونه باطلی در ساحت مقدس قرآن مجید راه نخواهد یافت؛ و اگر گاهی دشمنان اسلام و قرآن، خواسته یا نخواست، باطلی را به عنوان قرآن به کسی عرضه کنند رسوا و محکوم خواهند شد. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ»: وی می نویسد که جامع ترین تفسیر درباره جمله «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ...» آن است که هیچ گونه باطل از هیچ نظر و از هیچ طریق به سراغ قرآن نمی آید، یعنی: نه تناقضی در مفاهیم آن است، نه چیزی از کتب و علوم پیشین بر ضد آن است و نه اکتشافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت، نه کسی می تواند حقایق آن را ابطال کند و نه در آینده منسوخ می گردد؛ نه در معارف و قوانین و اندرزها و خبرهایش خلافی وجود دارد و نه خلافی بعداً کشف می شود، نه آیه و حتی کلمه ای از آن کم شده و نه چیزی بر آن افزوده می شود و به تعبیر دیگر دست تحریف کنندگان از دامان بلندش کوتاه بوده و هست. در حقیقت این آیه تعبیر دیگری از آیه ۹ سوره حجر «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الْدُّكْرَ...» است (بلاغی نجفی، ۱۳۹۸ق: ج ۱۷، ص ۳۵۷).

۳-۲-۵. دیدگاه هبه الدین شهرستانی: علامه شهرستانی در خصوص آیه ۴۲ سوره فصلت به بیانی شیوا می نویسد: «قرآن حکیم در این آیه مبارکه امر خود را از تمام جهات و نواحی محکم

ساخته و ابواب اختلاف را بر خویشتن از تمامی جهاتی که گفتیم مسدود نموده است؛ یعنی: چون این قرآن برای راهنمایی خلق از جانب خالق نازل گشته (لَا يَأْتِيهِ)، نمی‌آید آن را شک و باطلی (مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ) از پیش روی او (کنایه از جهت ظهور چیزهایی که متعلق به الفاظ و معانی اوست) (وَلَا مِنْ خَلْفِهِ) و نه از پشت سر او (کنایه از جهت صدور و مصدر وحی است که از دنبال و پشت سر قرآن را تأیید می‌کند) و الا قرآن را پیش روی محسوسی جز اقبال او به خلق (به بیان آنچه در آن اسباب صلاح و اصلاح آن‌هاست و استقبال خلق به آن در جهت هدایت شدن به آن و توجه به الفاظ و معانی آن) نیست و از این رو تعبیر به جهت (پیش رو) فرموده است و همچنین احتمالی از این ناحیه (که ناحیه بیان و هدایت شدن به الفاظ و معانی است) در آن راه نمی‌یابد. چنان‌که در آیه «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ» (هود/۱) ذکر شده است و نیز قرآن را پشت سر، محسوسی نیست و پشت سر کنایه از جهت انتساب و پشت‌بندی آن به خداست که موسوم به جهت صدور و تبلیغ است؛ یعنی احتمال سوء و باطلی از این ناحیه هم که ناحیه قائل و ناقل است، نمی‌رود. پس قرآن از همه جهت و هر ناحیه معصوم و مصون است (شهرستانی، بی تا: صص ۱۲ و ۱۳).

۳-۲-۶. دیدگاه علامه طباطبایی: علامه درباره وجوه احتمالی آیه ۴۲ سوره مبارکه فصلت به بحث می‌پردازد و آمدن باطل به سوی قرآن را بدین معنا می‌داند که باطل نمی‌تواند در آن راه پیدا کند و بعضی از اجزای آن و یا اینکه همه آن را از بین ببرد؛ به طوری که بعضی از حقایق و معارف حقه آن غیر حقه شود و یا بعضی از احکام و شرایع آن و نیز توابع آن احکام از معارف اخلاقی، همه و همه را لغو و باطل نماید؛ بدین معنا که دیگر قابل عمل نباشد. می‌دانیم که چنین چیزی محال است اتفاق افتد زیرا سوره‌های قرآن و معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی آن تا قیامت معتبر است.

مرحوم علامه، بنابر توجیه پیش‌گفته، مراد از جمله «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» را از زمان نزول قرآن و اعصار بعد از آن تا روز قیامت می‌داند و از قول برخی از مفسرین (نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲۴، ص ۱۲۷) نقل می‌نماید که مراد از این عبارت، تمامی جهات است، همچنان‌که دو کلمه «صبح و شام» کنایه از همه زمان‌ها است. لذا آیه شریفه در صدد تبیین این معناست که: قرآن کریم از هر جهت مصون از این است که دست خوش بطلان گردد و این عمومیت، بنابر وجه اول که نظریه علامه بود از اطلاق نفی در جمله «لَا يَأْتِيهِ» استفاده می‌شود.

به هر صورت خواه به گفته علامه نظر داشته باشیم و خواه مراد آیه، گفته آن دسته از مفسران پیش‌گفته باشد، مضمون آیه چنین خواهد شد: در بیانات قرآن تناقضی و در خبرهایی که داده

دروغی و در معارف، حکمت‌ها، شرایع و احکام آن هیچ بطلانی راه ندارد؛ نه مورد معارضه چیزی واقع می‌شود و نه دست‌خوش دگرگونی می‌گردد؛ نیز امکان ندارد چیزی که از قرآن نیست در آن راه یابد؛ کفار نیز نمی‌توانند آیات آن را تحریف کرده، جای آن‌ها را تغییر داده و آن را کم و زیاد نمایند. علامه در انتها می‌فرماید: «آیه شریفه همان را می‌گوید که آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» در صدد بیان آن است. [نیز] «تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» به منزله تعلیل است برای عزیز بودن قرآن و بیان می‌کند که چگونه باطل از هیچ جهتی به قرآن راه ندارد؟ می‌فرماید: و چگونه چنین نباشد با اینکه از ناحیه حکیمی محکم کار نازل شده؛ حکیمی که سُستی در عمل او راه ندارد؛ حکیمی که ستوده علی‌الاطلاق است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۷، صص ۶۰۴ و ۶۰۵).

۲-۳-۷. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی: آیت‌الله جوادی آملی در این خصوص قائل‌اند که اگر کتابی در اثر اشکال و شبهه نابود شود یا تاریخ مصرف آن بگذرد و نسخ شود، نفوذپذیر است و عزیز نیست و نیز اگر در دسترس تحریف‌کنندگان قرار گیرد و آن‌ها بتوانند به دلخواه خودشان مطلبی را از آن کم یا در آن زیاد کنند، نفوذپذیر و فاقد عزت است، بلکه کتابی به صورت مطلق، عزیز است که از همه این‌گزندها مصون باشد؛ نه با اشکال از بین برود، نه با معارضه ارائه مثل آن ممکن باشد، نه بتوانند آن را نسخ کنند و نه با کم و زیاد کردن آن را تحریف نمایند.

ایشان در خصوص آیه ۴۲ می‌نویسد که «مَنْ بَدَّلَ آيَاتِنَا مِنْ مَّحَلِّهَا» یعنی در زمان نزول قرآن که حضرت رسول (ص) حضور دارد، در حریم قرآن بطلان راه پیدا نمی‌کند. «لَا مِنْ خَلْفِهِ» یعنی پس از ایشان نیز بطلان، امکان راه‌یابی به قرآن را ندارد. اگر هنگام نزول و پس از رحلت پیامبر (ص) در قرآن اشکال و شبهه راه یابد یا تحریف به فزونی و کاستی تحقق پیدا کند، بطلان به آن راه یافته است. نفی در «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» نفی استغراقی است؛ یعنی راه‌یابی تمام انواع باطل را به حریم قرآن نفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ش: صص ۶۱ و ۶۲).

۳-۳. **سوره انعام؛ آیه ۱۱۵:** «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و کلام پروردگارتو با صدق و عدل به حدّ تمام رسید، هیچ‌کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست.»

سومین آیه در قرآن کریم که در بردارنده مفهوم مصونیت متن، خواه در مرتبه کتابت پس از ابلاغ و خواه در مرحله انتشار قرآن کریم در قرون و اعصار متمادی است؛ همین آیه شریفه است. ۳-۳-۱. **دیدگاه شیخ طوسی:** شیخ طوسی در خصوص مفهوم عبارت «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» می‌گوید: «از آنجا که تبدیل، به معنای قرار دادن چیزی جای چیز دیگر است، پس آیه در صدد

آن است که بگوید کسی قادر به تبدیل کلمات خداوند نیست به اینکه کلمه‌ای را مناقض کلمات خداوند در قرآن جای دهد» (طوسی، بی تا: ج ۴، ص ۲۴۸).

شیخ در ادامه از قول قتاده نقل کرده که: منظور، عدم امکان تبدیل احکام خداوند است؛ اگرچه تغییر و تبدیل الفاظ ممکن است، همچنان که اهل کتاب در تورات و انجیل تغییر و تبدیل لفظی ایجاد کردند، اما این امر اهمیتی ندارد زیرا در این صورت قرآن با ادعای حقیقی نقض نمی‌شود (همان).

۳-۲-۳. دیدگاه علامه طباطبایی: علامه ذیل تفسیر مفصل این آیه، به این نکته اشاره می‌نماید که مراد از «تمامیت کلمه» این است که این کلمه یعنی ظهور دعوت اسلامی با نبوت حضرت محمد (ص) و نزول قرآن که مافوق همه کتاب‌های آسمانی است، پس از آنکه روزگاری دراز را در مسیر تدریجی نبوت‌ها از پی هم و شرایع از پس هم سیر می‌کرد به مرتبه ثبوت رسید و در قرارگاه تحقق قرار گرفت.

پس این عبارت در صدد تنویر معنای «تمامیت کلمه» است که همانا رسیدن شرایع آسمانی از مراحل نقص و ناتمامی به مرحله کمال است که مصداق آن، همین دین محمدی است. علامه، سپس به بیان این مسئله می‌پردازد که چرا پس از عبارت «و تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّكَ» عبارت «صِدْقًا وَ عَدْلًا» آمده است؛ و در این باره اشاره می‌نماید که تمامیت این کلمه الهی از جهت «صدق» این است که آن چنان که گفته شده تحقق پذیرد و از جهت «عدل» آن است که مواد و اجزای آن یکنواخت باشد؛ بدون اینکه به تضاد و تناقض مشتمل شود و هر چیز را آن طور که شأن آن است و بدون حیف و میل بسنجد. از اینجاست که این دو قید یعنی صدق و عدل را با جمله «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» بیان فرمود؛ زیرا کلمه الهی وقتی که قابل تبدیل نباشد، خواه تبدیل‌کننده خودش باشد و به واسطه تغییر اراده، قول خود را به هم بزند و یا کسی دیگر باشد که خدا را عاجز و مجبور به تغییر نظر کند، کلمه خدایی صدق و آنچه فرموده محقق می‌شود و عدل بدون انحراف و تعدی انجام می‌گیرد؛ پس جمله «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» نسبت به «صِدْقًا وَ عَدْلًا» به منزله تعلیل است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۷، ص ۴۵۴).

مرحوم علامه در انتها می‌فرماید که مفسرین دیگر در معنای این جمله، اقوال دیگری دارند: برخی مراد از «کلمه» و «کلمات» را قرآن می‌دانند. برخی مراد از «کلمه» را شرایع قرآن دانسته که نسخ پذیر است و مراد از «کلمات» را مطالب دیگر قرآن [قرآن] عنوان کردند که هیچ‌گاه قابل نسخ هم نیست. بعضی دیگر گفته‌اند که منظور از «کلمه»، دین است و برخی دیگر هم گفته‌اند که

مراد از آن، «حجت» است و درباره معنای صدق و عدل گفته‌اند: «صدق» وصف اخباری است که در قرآن آمده و «عدل» وصف احکام است (همان، صص ۴۵۴ و ۴۵۵).

۳-۴. **سوره یونس؛ آیه ۱۵:** «وَإِذَا تَثَلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بُرْسَاءٌ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِنَا نَفْسِي إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ و هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن. (و آیات نكوهش بت‌ها را بردار)؛ بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!».

دیدگاه علامه طباطبایی: مرحوم علامه در خصوص این آیه می‌فرماید که مشرکین از پیامبر (ص) خواستند که قرآنی غیر از این بیاور؛ زیرا که این‌ها مردمی بت‌پرست بودند و فرورفته در مظالم و گناهان و ارتکاب معاصی. در حالی که قرآن کریم ناهی همه این‌ها بوده و هست. آن‌ها قرآنی می‌خواستند که مشتمل بر دعوت به توحید به خدای تعالی و ترک شرک نباشد. در بحثی دیگر گفتند که همین قرآن موجود بماند ولی ای پیامبر (ص) آن قسمت از آیات را که مخالف با هوی و میل ماست، بردار و آیاتی بگذار که موافق میل ما باشد.

پس فرق بین تعبیر «قرآنی غیر از این بیاور» و تعبیر «و یا آن را عوض کن» روشن گردید. برخی مفسران در این خصوص تعابیر و تفاسیری داشتند که هرگز به مذاق مرحوم علامه خوش نیامد و با صراحت تمام، بر رد آن‌ها کوشید (نک: همان: ج ۱۰، صص ۳۴ و ۳۵).

اما اینکه فرمود: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ» پاسخی به درخواست مشرکین است که گفتند «أَوْ بَدِّلْهُ» و معنای پاسخ این است که: بگو من مالک آن نیستم. و یا بگو چنین حقی ندارم. که قرآن را از پیش خود مبدل کنم، برای اینکه قرآن کلام من نیست تا قسمتی از آن را با کلام دیگری عوض کنم، بلکه قرآن وحی الهی است که پروردگارم مأمور ساخته آن را پیروی کنم و غیر آن را پیروی نکنم و اگر فرمان پروردگارم را مخالفت نمی‌کنم برای این است که از آن می‌ترسم که اگر او را نافرمانی کنم به عذاب روزی عظیم که همان روز قیامت است، گرفتار شوم.

پس جمله «مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ» نفی حق و سلب اختیار است و جمله «إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ» نیز در مقام تعلیل آن تعلیل است، چون از آن تعلیل برمی‌آید که امر الهی متعلق به اتباع است (همان، صص ۳۶ و ۳۷).

۳-۵. سوره نساء؛ آیه ۸۲: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ در حالی که اگر از سوی غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند».

همان‌گونه که از ظاهر آیه برمی‌آید، می‌توان آن را یکی از شواهد قطعی و یقینی در اثبات مصونیت و حیانی در نظر گرفت؛ زیرا اولین شرط متنی که بتوان بدان اعتماد نمود آن است که آن متن، متناقض نباشد و در آن، امور اختلافی و مناقض یافت نشود. آیه شریفه، به صراحت ساحت قرآن کریم را از چنین خبط و خطایی مبرا می‌دارد.

۳-۵-۱. دیدگاه امام فخر رازی: فخر رازی یکی از دلایلی که به واسطه آن می‌توان صحت نبوت پیامبر(ص) را اثبات نمود همین مسئله، یعنی عدم وجود اختلاف در قرآن، می‌داند. او معتقد است که خدای متعال این حقیقت را به منافقانی که پیامبر(ص) را در ادعای رسالت، کذاب و مفتبری می‌خواندند، گوشزد نمود.

مرحوم فخر در کتاب مفاتیح الغیب، ظاهر آیه ۸۲ سوره نساء را دلالتی سدید بر این موضوع می‌داند که خدای متعال به واسطه «قرآن کریم» بر صحت نبوت حضرت محمد(ص) استدلال کرده است و ما نیز ناچاریم که آیه را بر چنین معنایی حمل کنیم؛ زیرا اگر آیه بر چنین معنایی حمل نشود ربطی به ماقبل خود (منافقان و...) نخواهد داشت. وی می‌افزاید که علماء گفته‌اند دلالت قرآن بر صدق پیامبر(ص) از سه جهت است:

۱. فصاحت قرآن؛

۲. اشمال قرآن بر اخبار از غیب؛

۳. سلامت قرآن از اختلاف؛

و این همان چیزی است که در آیه بدان اشاره شد.

در خصوص سلامت قرآن از اختلاف، که موضوع بحث ماست، سه گونه تفسیر وجود دارد:

۱. قول ابوبکر ارضم: خدای متعال از احوال منافقان به پیامبر(ص) به‌طور مستمر خبر می‌داد و این برای منافقان تعجب آور بود که چگونه پیامبر(ص) از احوال آن‌ها بدون هیچ‌گونه گفتار ضد و نقیضی خبر می‌دهد؛

۲. تفسیر اکثر متکلمان آن است که کتابی به این بزرگی که دربرگیرنده انواع فراوانی از علوم است، اگر ساخته بشر بود قطعاً کلمات متناقض فراوانی در آن یافت می‌شد؛

۳. قول ابومسلم اصفهانی که می‌گوید: منظور، اختلاف در فصاحت است. بدین معنا که

کتابی با این طول و تفصیل اگر از بشر بود حتماً در آن کلماتی رکیک و غیر فصیح یافت می‌شد و چون این‌گونه نیست، پس از سوی خدای متعال نازل شد (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، صص ۱۵۱ و ۱۵۲)». ۳-۵-۲. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی: آیت‌الله جوادی نیز یکی از مواردی را که قرآن بر اعجاز خود تأکید کرده، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن می‌داند که در شرایط مختلف، اعم از سختی و آسانی، جنگ و صلح، بیابان و شهر و ... و طی سالیان متمادی نازل شده است.

ایشان می‌گوید: فحص و جست و جواز هماهنگی میان آیات و عدم اختلاف، زمانی میسر است که همه سوره‌ها، آیات، اجزاء، کلمات و حروف قرآن، حاضر و برای تدبرکنندگان مشهود باشد. بر این اساس چنانچه از قرآن حتی یک حرف حذف شده باشد، خصم می‌تواند چنین ادعا کند: شاید همان حرف حذف شده با بخش موجود قرآن منافات داشته باشد؛ چگونه می‌توان با فقدان بخشی از اجزاء قرآن، ادعای هماهنگی کامل و عدم اختلاف میان آن‌ها را نمود؟

آیت‌الله جوادی با تمسک به علم منطق به مواجهه با این آیه شریفه می‌رود و در تحلیلی عقلانی به این سؤال و شبهه پاسخ می‌دهد:

جوهر این قیاس استثنایی، بیان این دو نکته است:

۱. تلازم میان مقدم و تالی؛

۲. بطلان تالی مذکور.

مقدم این است: اگر قرآن از سوی غیر خداوند باشد، تالی نیز یافتن اختلاف فاحش میان آیات چنین کتابی است.

ایشان در ادامه می‌فرماید: با تمامیت این دو نکته و با بطلان مقدم مزبور، قیاس استثنایی نتیجه می‌دهد و ثابت می‌شود که قرآن از سوی خداوند فرود آمده است.

ایشان در پاسخ به شبهه پیش‌گفته (ادعای خصم بر حذف یک حرف از قرآن که شاید با قرآن موجود منافات داشته باشد) می‌فرماید: «حکم به عدم اختلاف میان آیات و سوره‌های قرآن، منوط به امتناع تحریف است و با یقین یا حتی احتمال تحریف نمی‌توان به عدم اختلاف. یعنی بطلان تالی. حکم کرد و با عدم احراز بطلان تالی، به دست آوردن بطلان مقدم. یعنی حکم به اینکه قرآن از نزد غیر خداوند نیست. امکان نخواهد داشت و وقتی نتوانیم اثبات کنیم که قرآن از سوی خداوند فرود آمده است، افزون بر ساقط شدن اعجازش، حجیت آن نیز مخدوش خواهد شد. از سوی دیگر نمی‌توان مدعی شد که عدم اختلاف در همین مقدار موجود از قرآن برای بطلان تالی کافی است؛ زیرا مدعا یعنی فقدان اختلاف. عام است و همه قرآن را دربر می‌گیرد و دلیل آن خاص است و با

دلیل خاص نمی‌توان مدعای عام را اثبات کرد؛ به‌ویژه برخی مدعی‌اند که حذف‌شده‌های قرآن از مقدار موجودش بیشتر است؛ بنابراین با پذیرش اعجاز قرآن، در زمینه هماهنگی و عدم اختلاف، اطمینان یا احتمال تحریف به کاستی ناپود می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: صص ۴۶-۴۸).

۳-۶. **سوره توبه؛ آیه ۳۲:** «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند».

مفسران مسلمان، «نور» را همان «قرآن» دانسته و به واسطه این آیه شریفه نیز احتجاج بر مصونیت قرآن کریم می‌نمایند.

۳-۶-۱. **دیدگاه امام فخر رازی؛ فخر رازی،** مراد از نور را دلایلی می‌داند که بر صحت نبوت پیامبر (ص) اشاره دارد و یکی از آن‌ها را «قرآن عظیم» ذکر می‌نماید که بر زبان پیامبر (ص) ظاهر شده است؛ با وجود اینکه او از اول تا آخر عمرش آموزش ندیده و مطالعه و استفاده از کتابی نکرده و این، از بزرگ‌ترین معجزات است.

بنابراین، آیه شریفه دال بر آن است که اگرچه دشمنان در صدد خاموش ساختن نور قرآن به گفتار خود باشند، اما خدای متعال اجازه این کار را به آن‌ها نخواهد داد (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۶، ص ۳۲).

۳-۶-۲. **دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی؛** خدای سبحان، قرآن را «نور» معرفی کرده (مأنده/ ۱۵) و این آیه حکایت از اراده بدخواهان نسبت به قرآن دارد و یکی از برجسته‌ترین نمونه اراده بدخواهان درباره نور، از بین بردن قرآن است که با شیوه‌های مختلف دنبال شده است. ناپود کردن اساس قرآن و تحریف آن به منظور برجای گذاشتن کتابی نامعتبر و تحریف شده، یکی از این شیوه‌هاست. آن‌ها همان‌گونه که به حضرت رسول اکرم (ص) پیشنهاد کردند که قرآن را تغییر دهد، خود نیز تلاش می‌کردند که قرآن را تغییر داده و یا با آوردن کتابی همسان، با آن معارضه کنند و همه این‌ها مصادیق اطفاء نور الاهی است.

خداوند در پاسخ آن‌ها می‌توانست بگوید که قرآن به سان نور خورشید است که با فوت دهان خاموش نمی‌شود، لیکن چنین تعبیری را روا ندانست؛ زیرا نور خورشید نیز یک روز خاموش می‌شود: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (تکویر/ ۱)؛ اما نور قرآن هرگز خاموش نخواهد شد.

قرآن با به کار بردن این تعبیر خواست به کافران تفهیم کند که آن‌ها هرگز قادر به تحقق آرمان خود نخواهند بود؛ زیرا وقتی به خاموشی نور خورشید توانا نباشند، چگونه می‌توانند نور الهی را خاموش سازند؟

از این نور می‌توان به «نور تشریح الاهی» تعبیر کرد چنان‌که مقصود از نور در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۳۵)، نور تکوین الاهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: صص ۶۹ و ۷۰).
۳-۷. سوره جن؛ آیات ۲۶ تا ۲۸: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِمَّنْ خَلْفَهُ رَجَدًا * لِيُغْلِبَكُمْ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ وَأَخَاطِبًا لِّدِيهِمْ * وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا؛ دانای غیب اوست و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آشکار نمی‌سازد * مگر رسولانی که آن‌ها را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آن‌ها قرار می‌دهد * تا بدانند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کرده‌اند؛ و او به آنچه نزد آن‌هاست احاطه دارد و همه چیز را احصاء کرده است».

این آیات شریفه به خوبی و وضوح، نشان‌دهنده مصونیت پیامبر(ص) است. هم مصونیت او در مقام تلقی، هم حفظ و مهم‌تر از همه در ابلاغ که مطمح نظر ماست.

۳-۷-۱. دیدگاه امام فخر رازی: مرحوم فخر رازی در تفسیر آیه ۲۷ سوره مبارکه جن (إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ...) می‌نویسد که معنای این آیه آن است که خدای متعال فرارو و پشت سر کسی که او را برای پیامبری پسندیده است، نگاهبان‌هایی از جنس فرشتگان که پیامبر(ص) را از وسوسه‌ها و آمیختگی‌های شیطان‌های جنی، مزاحمت و آزار و اضرار شیاطین انسی بازمی‌دارند، قرار می‌دهد تا اینکه او [پیامبر(ص)] وحی‌ای را که تلقی کرده است، ابلاغ نماید.

وی در ادامه از قول ضحاک می‌افزاید: «پیامبری مبعوث نشده است، مگر آنکه با او فرشتگانی هستند که او [پیامبر(ص)] را از شیطان‌هایی که به صورت ملائکه درمی‌آیند، حفاظت می‌نمایند» (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۶۷۹).

از نگاه مرحوم فخر و تفسیر مبسوطی که ذیل همین آیات دارد، برمی‌آید که ایشان به وسیله این آیات شریفه در صدد اثبات مصونیت نبی(ص) در مرحله حفظ و ابلاغ بوده و نیز به همین وسیله، مصونیت متن [قرآن کریم] را هم اثبات می‌نمایند (نک: همان، صص ۶۷۸-۶۸۰).

۳-۷-۲. دیدگاه علامه طباطبایی: مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد که کلمه «رصد» به معنای مراقب و نگاهبان است، این کلمه و کلمه «راصد» هم بر واحد اطلاق می‌شود و هم بر جماعت و کلمه «رصد» در اصل مصدر است و مراد «مَا بَيْنَ يَدَيْهِ» پیش روی رسول و مردمی است که به سوی آن‌ها فرستاده شده و مراد از «خَلْفِهِ» بین او و بین مصدر وحی یعنی خدای سبحان است و منشأ این تعبیر امتداد و مسافت موهومی است که انسان از شنیدن کلمه «رسالت» در ذهن خود تصور می‌کند. علامه در ادامه با ذکر مثالی، معنای جمله «تا بدانند که

رسالت پروردگارشان را رسانده‌اند» را به نحوی شایسته توضیح می‌دهد:

«وقتی می‌گوییم مثلاً فرمانده، فلان مأمور را به سوی لشکریان فرستاد تا پیامش را به آن‌ها برساند، فوراً در ذهن، مسافتی تصور می‌شود که فرستنده در ابتدای آن و لشکر در انتهای آن قرار دارد و مأمور در بین راه است، لشکر در پیش روی او و فرمانده در پشت سرش قرار گرفته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۰، ص ۸۴).

مرحوم علامه در بخش دیگری از اظهارات خود می‌نویسد که جمله «لِيُعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ» علت سلوک رصد، در پیش رو و پشت سر رسول را بیان می‌کند و [خداوند] می‌فرماید: برای این رصد می‌گماریم تا محقق شود که رسولان بدون تغییر و تبدیل، رسالات پروردگارشان را به مردم ابلاغ کرده‌اند.

نیز علامه، با تفسیر قرآن به قرآن خویش و همچنین به اتکای متد و روشی که در میزان پایه‌گذاری کرده است، جمله «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» را به نگاهبان‌ها بین رسول و مردم و همچنین جمله «مِنْ خَلْفِهِ» را به نگاهبان‌ها بین رسول و خدا، تعبیر فرموده و اشاره می‌نماید که: جمله «وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ» نظر به احاطه علمی خدای تعالی بر دل و نفس پیامبر(ص) دارد، در نتیجه آیه شریفه می‌فهماند که وحی خدا از مصدر وحی گرفته تا نفس رسول و از رسول گرفته تا مردم از هرگونه تغییر و تبدیلی ایمن است.

سپس علامه از سه آیه مذکور، چهار مطلب علمی استخراج نموده که دو مورد آن، محل بحث ماست:

۱. جمله «فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ... عَدَاً» دلالت دارد بر اینکه وحی الهی از آن

لحظه که از مصدر وحی صادر می‌شود تا زمانی که به مردم می‌رسد و همچنین در طریق نزولش تا وقتی که به شخص مورد وحی برسد، از هر دستبرد و تغییری محفوظ است؛ اما مصونیت آن از حین صدور تا وقتی که به رسول برسد، اگر هیچ دلیلی به جزء جمله «مِنْ خَلْفِهِ» بر آن نباشد، [البته در صورتی که ضمیر در آن به رسول برگردد]، همین جمله کافی است؛ و اما مصونیت وحی در آن حال که رسول آن را از فرشته وحی دریافت می‌کند، دلیلش جمله «لِيُعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ» است که از آن می‌فهمیم رسول(ص) طوری وحی الهی را دریافت می‌کند که در گرفتنش اشتباه رخ نمی‌دهد و ذهنش آن را فراموش نمی‌کند و شیطان در دل او دست نمی‌اندازد، در نتیجه وحی خدا دچار تغییر و تبدیل نمی‌گردد و نیز در رساندن وحی به مردم نیز این مصونیت هست و شیطان در این مرحله هم کاری نمی‌تواند بکند، جمله مذکور بر همه این مصونیت‌ها دلالت دارد؛ چون می‌فرماید غرض از گماردن رصد این است که بداند انبیاء،

رسالات پروردگار خود را رساندند، یعنی این ابلاغ در خارج محقق شد و لازمه آن، مصونیت وحی در همه مراحل و رسیدن آن به مردم است و اگر رسول در جهات سه‌گانه بالا (گرفتن، حفظ کردن و رساندن) مصونیت نداشته باشد، غرض خدای تعالی حاصل نمی‌شود و این کاملاً روشن است و چون خدای تعالی برای حاصل شدن این غرض غیر از مسئله سلوک رصد طریقه دیگری ذکر نکرده، می‌فهمیم که وحی، آن زمان هم که به دست رسول (ص) رسیده به وسیله ملائکه حراست می‌شود، همان‌طور که در طریق رسیدنش به رسول، به وسیله آن‌ها حراست می‌شد و جمله «أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ» این دلالت‌ها را تأیید می‌کند.

و اما درباره مصونیت وحی در مسیرش از ناحیه رسول تا رسیدنش به مردم، اگر دلیلی به جزء جمله «مِن بَيْنِ يَدَيْهِ» نباشد، همین جمله کافی است؛ البته به شرطی که جمله را به آن معنایی بگیریم که ذکر کردیم.

از بیان این نتیجه، عاید می‌شود که نبی و رسول در گرفتن وحی از پروردگار و در حفظ آن و در رساندنش به مردم، مؤید به عصمت و محفوظ از خطا در هر سه جهت‌اند....

علامه طباطبایی در ادامه از این آیات استفاده دیگری هم می‌نماید: تبلیغ رسالت به مردم، تنها به زبان نیست بلکه تبلیغ عملی هم تبلیغ است، پس رسول باید در مرحله عمل از هر معصیت و ارتکاب هر گناه و ترک واجب دینی معصوم باشد، چون اگر معصوم نباشد نقیض و ضد دین را تبلیغ کرده، پس پیغمبر از ارتکاب معصیت معصوم است، همچنان که از خطای در گرفتن وحی معصوم است و همچنان که از فراموش کردن آن و از خطای زبانی در رساندنش به مردم معصوم است.

۲. مسئله دوم از آن چهار مسئله منتج از مبحث علامه، این است که در آیه شریفه، عمومیت «فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» استثناء شد به اینکه رسولان به غیب آگاه می‌شوند. چیزی که هست این را هم می‌فهماند که رسولان در هر چیزی که تحقق یافتن رسالتشان مشروط به آن باشد که نسبت به آن علم غیب داشته باشند، این علم را خواهند داشت، حال چه متن رسالتشان از قبیل معارف اعتقادی و شرایع دین و قصص و عبرت‌ها و حکمت‌ها و مواعظ باشد و چه اینکه نشانی‌های رسالتشان باشد و مردم با دیدن آن نشانه و آن معجزه، به صدق رسول در ادّعی رسالتش پی ببرند (نک: همان، صص ۸۳-۹۰).

۳-۷-۳. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی: آیت‌الله جوادی آملی نیز از جمله آیاتی را که احتمال هرگونه فزونی و کاستی در تمام مراحل تلقی قرآن، حفظ، املاء و ابلاغ آن تا مرحله رسیدن قرآن به دست مردم را در تمام اعصار نفی می‌کند، همین آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره مبارکه جن، می‌داند. بر

اساس این آیات، خداوند عالم به غیب است و هیچ کس را از غیب آگاه نمی کند، مگر کسی را که خود بپسندد و آن کس را که خدا پسندید، رسول است.

آنگاه درباره رسول (ص) چنین فرمود: خداوند رصد و مراقبانی را همراه پیامبری می فرستد تا در مقام علم فعلی بدانند که پیام های الهی را کامل به مردم رسانده اند (رک: جواد آملی، ۱۳۸۶ش: صص ۷۱-۷۴).

رصد به معنای مراقب در کمین است «إِنَّ رَبِّيكَ لَبِالْمُرْصَادِ»؛ بنابراین خداوند عده ای را در کمین پیامبران می گذارد تا چگونگی دریافت وحی و ابلاغ رسالت را رصد کنند.

«يَسْأَلُكَ» یعنی خداوند آن مراقب ها را راه می دهد و «مَنْ يَبِينُ يَدِيهِ وَمَنْ خَلْفَهُ» یعنی پیشاپیش و پس از او این رصد انجام می گیرد. در حقیقت، آن فرشتگان نگاهبان که از آن ها به رصد تعبیر شده است، پیامبر و رسالت وی را در میان گرفته، او و رسالتش را اسکورت می کنند که مبادا چیزی از درون، کم و یا از بیرون، زیاد شود؛ بنابراین وحی خدا با اسکورت فرشتگان از مبدأ اعلانزول یافته، به قلب مطهر پیامبر (ص) می رسد و با همین مراقبت، وحی از لبان مطهر آن حضرت بیرون می آید تا به گوش مردم برسد.

چرا خداوند فرشتگانی را به عنوان رصد وحی می فرستد؟ جمله «لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ» پاسخ این پرسش است؛ یعنی تا برای خداوند در مقام علم فعلی روشن شود که پیامبران پیام او را به مردم رسانده اند. «لِيَعْلَمَ» علم فعلی است؛ نه علم ذاتی؛ زیرا خداوند حتی پیش از آفرینش اشیاء از هر چیز آگاه بوده است؛ «عالم إذ لا معلوم» و این علم ذاتی است؛ بنابراین در مواردی که از علم الهی با تقیید به تحقق امور خارجی یاد شده است، مقصود از آن علم فعلی است؛ نظیر آیه شریفه «وَلِيُمَيِّرَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (انفال/ ۳۷) و آیه «فَلِيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلِيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت/ ۳) که علم در این موارد از مقام فعل الهی انتزاع شده است؛ پس هدف از این رصد فرشتگان، آن است تا خداوند در مقام علم فعلی بدانند که پیامبران وحی الهی را کامل به مردم رسانده اند.

این آیه بیان می کند که قرآن از مرحله تلقی تا مرحله ابلاغ به همه مردم در تمام اعصار، تحت نظارت و مراقبت الهی بوده و هست و احتمال راهیافت تحریف در قرآن، مستلزم آن است که این مراقبت به صورت ناقص انجام گرفته یا خارج از علم الهی تحقق یافته است و فرض چنین اموری درباره خداوند محال است.

از این آیات شریفه نیز، مطابق نظر مفسران و متکلمان مسلمان، می توان معنای مصونیت متن وحیانی دین اسلام و فرآورده تمام و کمال فرآیند وحی، یعنی «قرآن کریم» را اراده نمود.

۳-۸. **سوره صافات؛ آیات ۷ تا ۱۰:** «وَحَفُظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ * إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ؛ تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم * آن‌ها نمی‌توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند، (و هرگاه چنین کنند) از هر سو هدف قرار می‌گیرند * آن‌ها به شدت به عقب رانده می‌شوند؛ و برای آن‌ها مجازاتی دائم است * مگر آن‌ها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند که شهاب ثاقب آن‌ها را تعقیب می‌کند».

این آیات شریفه، در پیوند مفهومی شدیدی با آیات ابتدایی [۸ تا ۱۰] سوره جن و همچنین آیات انتهایی این سوره است.

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی: ایشان معتقدند که می‌توان در تأیید نزاهت قرآن از لوث تحریف از آیات صدر سوره مبارکه «جن» [۸ تا ۱۰] و آیات صدر سوره مبارکه «صافات» [۷ تا ۱۰] استمداد نمود، زیرا عصاره آن‌ها این است:

گروهی از جن مانند گروهی از انس می‌پنداشتند که خداوند کسی را به مقام شامخ نبوت مبعوث نمی‌کند و ما فضای سپهر را پراز نگهبان‌ها و شهاب یافتیم و ما قبلا به کمین می‌نشستیم (تا از اسرار فرشتگان و گزارش‌های وحیانی آن‌ها باخبر شویم).

اکنون اگر کسی بخواهد گوش فرا دهد، شهاب (شهاب سنگ و ...) را در کمین می‌یابد. ما نمی‌دانیم صیانت اسرار آسمانی و حراست از گزارش‌های وحیانی آن، شری است نسبت به اهل زمین که داده شد یا خداوند برای آن‌ها خیر اراده نمود، یعنی نگهبان اسرار وحی و طرد شیاطین و رجم بیگانگان، خیری است که خداوند آن را برای اهل زمین اراده فرمود و این خیر همان رشد و راه مستقیم و صراط سعادت بخش است که پیمودن آن رشد جامعه را همراه دارد.

آیت‌الله جوادی آملی ضمن نگارش برداشت خود از تناسب آیات صدر سوره صافات و آیات صدر و آیات انتهایی سوره جن، به نکات ارزنده‌ای اشاره می‌نماید که خلاصه آن چنین است:

۱. سراسر صحنه وسیع سپهر، مملو از نگهبان‌های الهی است؛ به طوری که از هر ناحیه، امنیت وحی حاصل است (صافات ۷-۱۰). اگرچه وحی منزله از زمان و مبرای از زمین است؛ زیرا موجود تام، نه متضمن است و نه متمکن، ولی مجلای زمانی دارد؛ مانند شب قدر و نیز جلوه‌گاه زمانی دارد، مانند کوه حراء، مکه و سایر سرزمین‌های مقدس که از آن‌ها به مهبط وحی یاد می‌شود.

۲. جریان شهاب سنگ‌ها همواره بوده است، لیکن تیراندازی با آن‌ها و رجم نامحرمان جنی با آن، از زمان بعثت حضرت رسول اکرم (ص) آغاز شد.

۳. خدای سبحان که با شهاب سنگ‌های آسمانی جلوی نامحرمان جنی را در صحنه سپهر می‌گیرد، هرگز اجازه نمی‌دهد که با دست پلید نامحرمان انسی در زمین، ساحت قدسی وحی قرآن آسیب ببیند. این مطلب برای متدبر منصف اطمینان‌آور است (نک: همان: صص ۷۴ و ۷۵).

۴. جمع بندی و نتیجه‌گیری

چنان‌که گفته شد، اثبات این مسئله که قرآن کریم موجود در دست مسلمانان، همان است که خدای متعال بر پیامبر اکرم (ص) نازل کرده، مستلزم اثبات مصونیت پیامبر (ص) در مراحل سه‌گانه تلقی، ضبط و ابلاغ و مصونیت متن از خطا و تحریف در مقام کتابت توسط کاتبان و حفظ آن در طول قرون و اعصار تا عصر حاضر است.

در صورت مصون ماندن وحی در سه مرحله اول، می‌توان ادعا کرد که مصونیت لفظی و معنوی قرآن کریم در مقام کتابت توسط کاتبان (مرحله چهارم) و حفظ آن در طول قرون و اعصار تا عصر حاضر (مرحله پنجم) در مسیر هموارتری قرار گرفته است. برای اثبات این فرآیند، باید به میزان کافی از دلایل عقلی، نقلی و شواهد تاریخی سود جست. در این پژوهش، اثبات شد که می‌توان از متن قرآن کریم، برای اثبات مصونیت و نزاهت آن سود جست. در این راستا به هشت موضع از قرآن کریم؛ یعنی آیه ۹ حجر، ۴۱ و ۴۲ فصلت، ۱۱۵ انعام، ۱۵ یونس، ۸۲ نساء، ۳۲ توبه، ۷ تا ۱۰ صافات و ۲۶ تا ۲۸ جن؛ اشاره شده که به‌طور مستقیم به مسئله نزاهت قرآن از تحریف توجه دارد. با بررسی این هشت موضع، می‌توان نتیجه گرفت که دلیل آنکه همه قرآن کریم کلام الهی است، با مدد صحت و صداقت نبوت نبی اکرم (ص) می‌توان همه آموزه‌های آن را به قادری حکیم و علیم نسبت داد و ضمانتی اجرایی برای آن در نظر آورد. به بیان دیگر، می‌توان تمامی وعده‌های خداوند در این کتاب مقدس و آسمانی را لایتخلف دانست و به دیده «تضمین» بدان نگریست. اگر فارغ از این نگاه کلی و عام به آیات قرآن بنگریم؛ به نظر نگارندگان، می‌توان در خصوص مبحث مصونیت، لااقل به سه تقسیم اشاره کرد:

الف- آیاتی از قرآن کریم که در آن با در نظر آوردن مفهوم و منطوق آیات، می‌توان «معنای مصونیت» را اراده کرد.

ب- آیاتی از قرآن کریم که می‌توان از آن «تضمین مصونیت» را برداشت کرد.

ج- آیاتی از قرآن که هر دو مقصود «معنا» و «تضمین» در آن ممزوج است.

درباره تقسیم اول می‌توان به عنوان نمونه، به آیه شریفه ۱۵ سوره مبارکه یونس و در خصوص تقسیم دوم می‌توان به آیات شریفه ۹ سوره مبارکه حجر، ۳۲ سوره مبارکه توبه و ۱۱۵ سوره مبارکه انعام توجه نمود؛ و نیز آیات شریفه ۴۱ و ۴۲ سوره مبارکه فصلت و ۲۶ تا ۲۸ سوره مبارکه جن را می‌توان در دسته سوم جای داد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- تنه اصلی این مقاله، از بخش اسلامی پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده مسئول به راهنمایی دکتر محسن جوادی (که در شهریور ۱۳۹۱ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، از آن دفاع شد) استخراج گردید و پس از ویرایش اساسی علمی و ادبی و بهره‌مندی از نظرات کارشناسان، به حالت پیش رو درآمد.

۲- نویسنده مسئول در مقاله‌ای با همکاری دکتر محمود دیانی (استادیار فلسفه دین دانشگاه مازندران)، با عنوان «ادله مصونیت پیامبر اکرم (ص) در مراحل سه‌گانه تلقی، حفظ و ابلاغ وحی از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی»؛ در همایش میراث قرآنی تبرستان [اسفند ۱۳۹۴] به اثبات موضوع پرداخته است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم و شرح آیات منتخب، (۱۳۸۸ش)، مترجم: آیت‌الله مکارم شیرازی، شرکت چاپ و انتشارات اسوه، تهران.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
۴. انواری، جعفر، (۱۳۸۴ش)، انگاره تحریف قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۵. بستانی، فواد افرام، (بی‌تا)، فرهنگ اجددی (عربی - فارسی)، مترجم: رضا، مهیار، اسلامی، تهران.
۶. بلاغی نجفی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶ش)، نزهت قرآن از تحریف، نشر اسراء، قم، چاپ سوم.
۸. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، (۱۴۲۰ق)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
۹. شریف لاهیجی، محمدبن‌علی، (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، پژوهش: میرجلال‌الدین، حسینی، دفتر نشر داد، تهران.
۱۰. شهرستانی، هبه‌الدین، (بی‌تا)، تنزیه تنزیل (ترجمه)، کتاب فروشی صابری، بازار مسجد جامع تبریز.

۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر المیزان**، مترجم: سید محمدباقر، موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۲. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم.
۱۵. معرفت، محمدهادی، (۱۳۹۰ش)، **مصونیت قرآن از تحریف**، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ چهارم.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

